

دیدگاه‌های متفاوت مفسران از مفهوم بدعت؛ زمینه ساز رشد جریانهای سلفی

محمد جواد جاوری^۱

سید محمد علی ایازی^۲

مهدی مهریزی^۳

چکیده

بدعت از عناوین مهم و پرکاربرد بین مسلمانان است که هر گروه و مذهبی سعی در استفاده ابزاری از آن به نفع خود است. در این میان، مفسران شیعه و اهل سنت اعم از متقدم و متأخر، نگاه‌های متنوع و بعضاً چالش‌انگیزی به این موضوع داشته‌اند.

موضوع اصلی این مقاله آن است که مفسران چه برداشتهایی از موضوع بدعت داشته و چگونه این دیدگاه‌های آنان زمینه را برای رشد جریانهای سلفی فراهم کرده است. براین اساس، نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند ابتدا نظرات مفسران شیعه و اهل تسنن را پیرامون مفهوم لغوی و اصطلاحی بدعت مورد بررسی قرار داده، سپس به نقد این دیدگاهها پرداخته و در نهایت به نتایج این نظرات و دیدگاهها مطابق واقع، بپردازند.

نتایج این پژوهش نشان دهنده آن است که مفسران، بدعت را به مثابه مفاهیمی همچون: «امر بی سابقه»، «پدیده غیردینی»، «تشریع»، «محدثات» و «مخالفت با قرآن و سنت» انگاشته‌اند و با دخالت دادن تعصبات مذهبی، زمینه تعارضات فکری را با دیگر مذاهب به وجود آورده‌اند و بر همین اساس استنادات ظاهربینانه‌ای از قرآن و حدیث ارائه نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بدعت، تفسیرها، مفسران، سلفی‌گری، تکفیری

۱. دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول
ayazi1333@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

جستار گشایی

بدعت در لغت به معنای چیزی نوپیدا است. اما در اصطلاح شرعی با تعابیر مختلفی همچون: «افزودن یا کاستن از دین همراه با اسناد به دین»؛ «داخل کردن چیزی در دین که از دین نیست»؛ مطرح و در نظر بعضی مفسران همچون ابوالفتوح رازی و قرطبی به «چیزی که در زمان پیامبر نبوده و پس از ایشان رسمیت یافته است» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۳) مطرح گردیده است.

اساس بدعت در شرع به این نکته بازمی‌گردد که چیزی را که به‌عنوان شرع نیست آن را یک امر شرعی دانسته، هرچند که در تبیین و یا ذکر مصادیق آن در سیر تاریخ تفسیر میان مفسران اختلاف شده است. این مشکل از این جهت است که برای عدم مشروعیت یا تعیین ضابطه آن در شرع در میان عالمان اسلامی اختلاف وجود دارد.

بیشتر مفسران در تعریف بدعت دیدگاه‌های متفاوتی دارند: قرطبی در (الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ۸۷)؛ ابن حزم در (الاحکام، ج ۱، ۴۳) راغب اصفهانی در (المفردات، ۳۹)؛ رشید رضا در (المنار، ج ۲، ص ۸۹)؛ شیخ طوسی در (التبیان، ج ۴، ص ۳۸)؛ علامه طبرسی در (مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۹)؛ میدی در (کشف الاسرار، ج ۳، ص ۲۴۸)؛ فخر رازی در (مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۳۱)؛ و علامه طباطبایی در (المیزان، ج ۶، ص ۱۵۶). ولی هیچ‌کدام از مذاهب و مفسران اسلامی در حرمت شدید بدعت تردید نکرده‌اند و آن را به‌عنوان عامل مخرب ایمان و از مهم‌ترین و اصلی‌ترین آسیب‌های دینی دانسته‌اند. آنان دلیل عمده حرمت بدعت را، برخی از آیات و روایات مستفیض، بلکه تقریباً متواتر اجمالی که شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا (ص) نقل کرده بیان نموده‌اند: مانند: «کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار». (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲۶۳) با اینکه تمام مذاهب اسلامی بدعت را حرام می‌دانند، لیکن چون ماهیت آن به‌درستی روشن نشده، به‌عنوان مبارزه با آن، گاه راه افراط و گاه تفریط پیموده شده و از این منظر مسلمانان گاه به تکفیر و تفسیق یکدیگر پرداخته‌اند. گروهی انجام دادن هر عمل عبادی را که در زمان پیامبر (ص) و خلفا انجام نمی‌شده، بدعت و حرام می‌دانند و معتقدند که از انجام دادن چنین اعمالی باید پرهیز کرد. (حنبل، ۱۴۱۹، ج ۲، ۳۵) این عقاید افراطی بعداً تا حدی در نظریات ابن تیمیه و پس از او توسط محمد بن عبدالوهاب تقویت شد و به آنجا انجامید که طبق نظرات آنان بسیاری از مسلمانان بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی شدند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ۳۴۰)

با توجه به دیدگاه‌های علما و مفسران در این باره، نمی‌توان پذیرفت که این تنوع دیدگاه‌ها و اختلاف بین علما و مفسران اتفاقی است؛ باید دید این بحث چه سیری پیدا کرده و چه عواملی باعث مطرح شدن چنین تنوعی در طول تاریخ گردیده است، اصلاً عوامل و بستر گرایش به این موضوع در طول تاریخ چه بوده و دغدغه‌های مفسران در موضوع بدعت و چالش‌های آنان در این خصوص چیست؟ باید روشن

شود چه رابطه‌ای بین مسائل اعتقادی، فرقه‌ای، فرهنگی و تاریخی با مسئله بدعت وجود داشته است و این موارد چه تأثیری در نظرات گوناگون این مفسران گذارده است؛ چه نقدهایی بر دیدگاه‌های مفسران در این خصوص وارد است؟ و بالاخره با توجه به دیدگاه‌های مختلف مفسران در مسئله بدعت، آیا می‌توان معیار واحدی را برای روشن شدن بدعت تعیین نمود یا خیر؟

نوعی پراکندگی در معیارها، ابهام در معنای بدعت، روشن نبودن مرز بدعت با نوآوری، تنوع و اختلاف در دیدگاه‌های مفسران و علماء و توسعه پیدا کردن فضای تکفیر در جوامع اسلامی، از مهم‌ترین ضرورت‌های این پژوهش است.

امروزه جوامع اسلامی به دلیل روشن نشدن و مشخص نگردیدن موضوع بدعت و قلمرو و مرزهای آن، هزینه‌های زیادی می‌پردازد زیرا هرکسی به خود حق می‌دهد هر کاری را حتی اگر به مذاق او خوش نیاید بدعت بنامد، از آن طرف نیز، چون مرز این موضوع مشخص نشده بسیاری از کارها اتفاق می‌افتد که نسبت دادن آن به دین سخت و دشوار است. پس در چنین شرایطی، پیراستن دین خدا از پیرایه‌ها، نمایاندن چهره واقعی اسلام و نیز شناساندن چهره واقعی جریان‌های تکفیری و سلفی که با حره احیای دین، بدعت‌های بی‌شماری را در دین ایجاد نموده‌اند، ضروری است.

پژوهشهای متعددی با موضوع بدعت انجام شده که نتایج بعضی از آنان به شرح زیر است:

۱. در کتاب بدعت، معیارها و پیامدها اثر جعفر البیاتی، مؤلف پس از تفسیر بدعت در لغت و اصطلاح به بر شمردن آیات و روایاتی که به بدعت نظر دارد پرداخته و از نقش اهل بیت در مبارزه با بدعت‌ها گفته و در آخر نمونه‌هایی از بدعت‌ها را یاد آور میشود.
۲. کتاب بدعت و احکام آن، ترجمه‌ای از کتاب البدعه و احکامها تألیف وهبی سلیمان غاوجی است. مؤلف که خود نیز از اهل سنت است در این کتاب به صورت پراکنده به نکاتی از بدعت پرداخته که در آنها دیدگاهی بر خلاف وهابیون دارد.
۳. رساله‌ای با موضوع «بدعت و مرزهای آن در فقه اسلامی، اثر علی عرفانی، که شامل ماهیت بدعت، اقسام، تاریخچه، عوامل، قلمرو بدعت، احکام و مبارزه با بدعت است.
۴. البدعه؛ اثر دکتر شیخ جعفر باقری، در چهار باب تنظیم شده است. «مفاهیم بدعت، ادله حرمت بدعت، تعریف بدعت، تقسیم بدعت و ابزار رواج بدعت» که آیات مربوط به بدعت در این کتاب فصل خاصی را به خود اختصاص نداده است.
۵. البدعه؛ مفهوماً حدها و آثارها و موارد، اثر آیت الله جعفر سبحانی است. این کتاب شامل ۱۲ فصل است. نصوص البدعه، البدعه فی اللغة و الاصطلاح، تقسیم البدعه، تحدید مفهوم البدعه و مقوماتها از مهم‌ترین مباحث این کتاب است.
۶. کتاب «قاموس البدع مستخرج من کتب الامام العلامة محمد ناصرالدین الالبانی»؛ که ابی عبیده

مشهور بن حسن آل سلمان، بدعت‌ها را از آثار او استخراج و در این کتاب گردآوری کرده است. مباحث این کتاب شامل: تعریف بدعت و قواعد آن اقسام بدعت و انواع مختلف بدعت‌های عقاید، فرق، اذان، نماز، حج و عمره، عادات، ایام، غنا، روزه، معاملات و... بر اساس رأی سلفیه تدوین گردیده است.

۷. النص و الاجتهاد اثر عبدالحسین شرف الدین موسوی است که مولف ۱۰۰ مورد از بدعت‌های اهل سنت را آورده است.

اما باید گفت تاکنون تحقیقی با موضوع بدعت در اندیشه مفسران نگارش نیافته و نظرات مفسران را در این حوزه مورد نقد و بررسی قرار نداده است. لذا محققان در این پژوهش به دنبال آن هستند که دیدگاه‌های متعدد در موضوع بدعت را از تفسیرهای مختلف استخراج و نقش آن را در رشد و گسترش جریان‌های سلفی مورد بررسی قرار دهند.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق:

۱- مفهوم لغوی بدعت

برای روشن نمودن معنای لغوی بدعت، اقوال مفسران در این باره متفاوت است:

«ابداع» اختراع دفعی یک چیز از هیچ است و این معنا برای این موضوع، متناسب‌تر است از کلمه صنع که به ترکیب صور بدون عنصر دلالت دارد و از تکوین که با تغییر حاصل می‌شود و غالباً در مورد زمان بکار می‌رود. (بیضاوی؛ ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۰۲) یا «اختراع یک شیء بدون مواد و بدون زمان را گویند». (الوسی؛ ۱۴۱۵، ج ۱، ۳۶۶) یا «ایجاد کردن از روی ابتکار بدون اینکه از ساخته شده دیگری اقتباس کرده و فراگرفته باشد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۰) یا «نوکننده بی‌قالبی و بی‌مثالی، و بی‌عیاری، از پیش» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۳۵) یا «به معنای انشاء و اختراع بدون نمونه و الگوی پیشین است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۱۴۲؛ ابوالسعود؛ ج ۱، ۱۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۰) و معنی مبدع تأسیس کننده و پدیدآورنده آنچه قبلاً کسی اقدام به تأسیس و پدیدآوردن آن نکرده باشد، (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۵۴۰) پس هرکس آنچه را که قبلاً نبوده و مثالی نداشته را بیاورد، به وی مبدع گویند و برای همین «اصحاب البدع» گفته می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۶)

«بداعت هر چیز»، به معنای بی‌مانندی آنست، البته مانندی که ذهن بدان آشنا باشد. هر موجودی از نظر ذات مغایر با موجودی دیگر است و چون چنین است پس هر موجودی بدیع الوجود است، یعنی بدون اینکه قبل از خودش نظیری داشته باشد، و یا مانندی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان مبتدع و بدیع السماوات و الارض است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۹۵-۳۹۶) کلمه «بدع» به معنای نوظهور و بی‌سابقه است، چیزی که نظیرش تاکنون نبوده، و یا گفتار و کرداری

که سابقه نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۲۸۹۱۸)

کلمه «ابتداع» به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۳۰۵)، ابتداع اول کار است که اقتداء و پیروی در آن بر مثالی نشده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۲۴۷) که مفهوم بدعت از همین ریشه گرفته شده است.

۲- مفهوم اصطلاحی بدعت

مفسران متقدم و متأخر شیعی و اهل تسنن، نظرات متفاوتی در مفهوم اصطلاحی بدعت داشته و هر کدام به یکی از وجوه آن اشاره داشته اند که در ذیل به آن ها پرداخته می شود.

۲-۱- امر بی سابقه

بعضی از مفسران، بدعت را، «بی سابقه بودن در دین» می دانند. از معیارهای علامه طبرسی برای بدعت نامیدن چیزی، در دین بی سابقه بودن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۲۰۷)

جوادی آملی، روش بی سابقه را «بدعت» نامیده و «رهبانیت مسیحیان» را از همین سنخ می داند. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۱۸) قرطبی نیز معتقد است: «هرگونه امر نو پیدایی بدعت است.» (همان، ج ۱۷، ۲۶۳)

در نظر جعفر سبحانی نیز، بدعت تصرف در قانون الهی است به صورت کاستن چیزی از آن و یا افزودن چیزی بر آن و به عبارت دیگر نوعی نوآوری در آیین الهی که سابقه‌ای در کتاب و سنت و دیگر مدارک دینی نداشته باشد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ۶۹)

۲-۲- پدیده غیردینی

«طبری»، بدعت را پدید آوردن چیزی که در دین نبوده می داند. طبری معتقد است برای این به مبتدع در دین، مبتدع گفته می شود چراکه وی در دین امری را پدید می آورد که قبل وی کسی آن را انجام نداده است. و همچنین هر پدیدآور عمل یا قولی را که قبل وی کسی بر وی پیشی نگرفته باشد، عرب وی را مبتدع نامند. و از این معنا است قول اعشی بنی ثعلبه (شاعر قول بنی ثعلبه) در مدح هُوْدَة بن علی الحنفی سروده است: «یرعی إلی قول سادات الرجال إذا... أبدوا له الحزم، أو ما شاء ابتدعا» «به آراء بزرگان گوش فرا می دهد اگر سخنی راست و قابل اعتماد یافت و اگر خواست سخنی جدید می گوید.» یعنی هرآنچه خواست را پدید می آورد. و از این مقوله است قول رُوْیة بن العجاج که گوید: «فأیها الغاشی القَذَافَ الأُتِیْعَا... إن كنت لله التقی الأطوعا... فلیس وجه الحق أن تبدعا» یعنی «پس ای بیهوش لاف زن بر روی افتاده از روی حماقت... اگر تو برای الله متقی هستی و فرمانبردارتر هستی پس راه حق این نیست که بدعت گذاری کنی» و منظور این است که نباید چیزی را که در دین نبوده، پدیدآوری. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۵۴۰)

«مبیدی» نیز می‌گوید: هر سخنی یا کردی که در دین نوآرند و از پیش نگفته و نکرده باشند، آن را بدعت گویند و گوینده و خنده آن مبتدع است. (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۳۵)؛ «مغنیه» نیز، تثبیت کردن آنچه را که از دین نبوده و نفی کردن از دین آنچه را که از آن است را بدعت دانسته. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ۴۲۲) و بلاخره «علامه طباطبایی» جزء دین کردن چیزی را که جزء دین نبوده و باب کردن سنت و عملی که در هیچ دینی نبوده را بدعت می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۳۰۵) وی این موضوع را این‌گونه توضیح می‌دهد که «بدعت در دین»، یعنی چیزی از حلال و حرام، داخل در دین کردن و چیزی که از دین نباشد و به وسیله وحی نرسیده باشد در میان جامعه باب کردن، و این، افتراء به خداست هرچند که باب‌کننده‌اش آن را به خدا نسبت ندهد. [در عرف و اصطلاح قرآن دین همان سنت لازم الاتباع در زندگی است و هر بدعتی در آن افتراء بر خدا شمرده می‌شود] توضیح مطلب این است که دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در زندگی جریان دارد، پس دین، یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، به‌طور کلی برای خداست، و هر کس چیزی بر آن اضافه کند در حقیقت به خدا افتراء بسته هرچند از اسناد آن به خدا سکوت کند، و یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۵۲۶)

۳-۲- تشریع

مفهوم دیگر برای بدعتگذاری در دین، «تشریع کردن بدون اذن خداوند» است. خداوند کسانی را که بدون اذن او دینی را بسازند مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری/۲۱) «آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی‌اذن خدا آیینی را برای آنان پایه‌گذاری کرده‌اند؟ [در صورتی که پایه‌گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می‌شد؛ و بی‌تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود»

مطابق با این آیه شریعت بر حق تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه شرعی و الهی ندارد و بدعت در دین و تشریع قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۳۹۱) یکی از مراتب توحید، توحید در تقنین و تشریع است یعنی هر نوع قانون‌گذاری مخصوص مقام ربوبی است چنانکه می‌فرماید: اِنَّ الْحَكَمَ اِلَّا لِلّٰهِ (یوسف/۴۰) و هر نوع قانونی بدون دلیل به شریعت الهی نسبت داده شود نوعی شرک است. (سبحانی، ۱۳۹۵، ۶۹) در حقیقت بدعت از شرک در تقنین ریشه می‌گیرد.

۴-۲- محدثات

ابو محمد حسن بن علی بن خلف برهاری، یکی از دانشمندان معروف حنبلی در قرن چهارم، علم کلام را بدعت دانسته و آن را منشأ همه بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌شمارد. وی در این باره می‌نویسد: «هرگونه علمی

که بندگان از علوم باطنی ادعا کنند که در کتاب و سنت یافت نشود، بدعت و گمراهی است و کسی حق ندارد بدان عمل، و مردم را به آن دعوت کند» (حنبل: ۱۴۱۹، ج ۲، ۳۵) او مسلمانان را به بازگشت به دین عتیق به گونه‌ای که در روزگار سه خلیفه اول رایج بود، فرا می‌خواند. این نظریه افراطی در ادامه با تأثیرگذاری بر نظریات ابن تیمیه و پس از آن بر نگاه محمد بن عبدالوهاب سبب شد تا طبق نظریات آنها بسیاری از مسلمانان، بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی بشوند. سلیمان بن سحمان النجدی، نواده محمد بن عبدالوهاب، در مورد بدعت‌های رایج در میان مسلمانان نوشته است:

«محراب‌های چهارگانه در مسجدها که برای هر یک از امامان چهار مذهب (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) ساخته می‌شود، بدعت است. هم‌چنین خواندن قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام خواندن ذکر یا دعایی بعد از اذان و در شب جمعه و شب‌های ماه رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگداشت تولدها و وفیات بزرگان دین و خواندن قصیده‌های مولودیه با لحن‌های مخصوص، مخلوط کردن شعرها با درود بر پیامبر و با ذکرها و قرائت قرآن و خواندن آنها بعد از نماز تراویح، تسبیح به دست گرفتن برای گفتن ذکر، بلند کردن صدا به ذکر لا اله الا الله هنگام تشییع جنازه و هنگام پوشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس‌های بلند درویشی، آویختن شمشیر و پرچم در حسینیه‌ها و مکان‌هایی که مجالس برپا می‌شود. طنبور و دایره زدن و هر چه مانند اینها، صدا داشته باشد [مانند شیپور] تکرار لفظ جلاله [و اسمای دیگر خدا] بدعت شمرده می‌شود» (ابن تیمیه: ۱۳۷۴، ص ۳۴۰)

۵-۲- مخالفت با قرآن و سنت

بر اساس آیات الهی، خلاف دستور خدا و پیامبر اکرم عمل نمودن، بدعت است. بیشتر مفسران بدعت را مخالفت با قرآن و سنت می‌دانند.

از معیارهای «علامه طبرسی» برای بدعت بودن چیزی، برخلاف سنت بودن آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۲۰۷)

«ابن حزم»، هرگفته و عملی را که دارای اصلی نباشد که منسوب به پیامبر (ص) باشد را بدعت نامیده و بدعت در دین را، چیزی می‌داند که در قرآن و نیز کلام پیامبر (ص) نیامده است. (ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۰ م، ج ۱، ۴۳) راغب اصفهانی نیز «بدعت» را، وارد کردن مطلب و موضوعی در دین می‌داند که صاحب شریعت آن را سنت نکرده و با اصول متقن شریعت نیز در مخالفت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۰-۱۱۱)

از نظر محمد بن وضاح قرطبی، معیار کلی برای تشخیص بدعت از غیر آن، صدقِ افتراست. بدعت‌گذار چیزی را به خدا نسبت می‌دهد که در قرآن و بیان رسول خدا (ص) به صورت کلی و جزئی مطرح نشده باشد. بسیاری از کسانی که بدعت‌های پدید آمده پس از رسول خدا را بر شمرده‌اند، هرکس را که بر خلاف فتوای آنان عمل کند، بدعت‌گذار دانسته‌اند. (قرطبی، ۱۴۱۶، ۲۹-۵۶)

محمد بن احمد قرطبی از مفسران اهل تسنن، یکی از معیارهای خود را در بدعت دانستن چیزی، موافقت و مطابقت با افعال صحابه می‌داند. گرچه وی کوشیده قبل از بیان چنین معیاری، موافقت با قرآن و سنت را به‌عنوان معیار مطرح نماید ولی بیان معیار موافقت با صحابه عملاً موافقت با قرآن و سنت را زیر سوال خواهد برد، همانگونه که در بیان مفهوم بدعت آورده است: معنای فرمایش رسول الله (ص) که فرمودند: «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»، منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۷)

۳- تحلیل و بررسی مفاهیم بدعت

پس از ذکر مفاهیم پنج‌گانه بدعت، اولاً باید دید این مفاهیم هرکدام دارای چه ویژگی‌هایی هستند، ثانیاً کدامیک از این مفاهیم دارای جامعیت است و ثالثاً آیا می‌توان یکی از آن مفاهیم به‌عنوان معیار واحد و مشترکی در بین همه مذاهب، برای تشخیص بدعت لحاظ کرد یا باید مجموعه‌ای از مفاهیم را برای این مهم در نظر گرفت؟

«پدیده غیر دینی و امر بی سابقه»، دو مفهوم مهمی است که مفسران بدان پرداخته‌اند. نکته مشترک هرکدام از این دو قسمت موضوع دین است لذا باید تعریف دقیقی از دین کرد تا چارچوب آن مشخص شود. علامه طباطبایی در تعریف دین می‌گوید: دین، روش ویژه‌ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت، در برگزیده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۳۰). یا در جای دیگر می‌گوید: «دین، عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آن‌ها، تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۱۹۳) با توجه به این معنا از دین، عالمان هر مذهبی خواهند گفت روشی که ما از دین استنباط کرده‌ایم صحیح و می‌تواند ضامن سعادت بشر باشد و اینجاست که اختلافات شروع خواهد شد. به‌عنوان مثال بسیاری از علمای اهل تسنن با توجه به اعتقادات خاص مذهبی خود بسیاری از اعتقادات دینی مذاهب دیگر مانند شیعیان را مورد تخطئه قرار داده و جزء دین نمی‌دانند و در مقابل علمای شیعه نیز بسیاری از اعتقادات اهل تسنن را مطابق با شریعت و دین نمی‌دانند. در این میان گروه‌های تکفیری و سلفی نیز با توجه به تعاریف خاص خود از دین، بسیاری از کارهای مسلمانان را جزء دین ندانسته و خود را مسلمان واقعی پنداشته و رفتارهای خود را ضامن سعادت بشر معرفی می‌کنند.

پس قسمت اول یعنی پدیده غیر دینی، به دلیل محل اختلاف بودن بین مذاهب مسلمان، نمی‌تواند مفهوم کاملی برای بدعت باشد.

در بخش دوم؛ یعنی «امر نوظهور» نیز باید گفت این مورد را نیز نمی‌توان به‌عنوان معیار صحیحی در معرفی بدعت به حساب آورد. درست است که هر چیزی که بدعت است در حقیقت در دین نوظهور

و بی سابقه بوده است ولی آیا هر چیزی که در دین بی سابقه است بدعت خواهد بود و نمی توان آن را انجام داد؟

بیشتر مفسران چنین مطلبی را قبول ندارند چرا که اگر این گونه باشد بسیاری از نوآوریها در امور غیر دینی (مانند نوآوری در صنعت و رفتار) و امور دینی (مانند نوآوریهای فقهی علمای شیعه همچون: شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ انصاری یا نوآوریهای فقهی علمای اهل تسنن، همچون: سید قطب، رشیدرضا و کواکبی) را نیز باید بدعت بنامیم، چرا که در دین بی سابقه بوده است.

سومین مفهوم درباره بدعت، «تشریع کردن بدون اذن الهی» است. اذن الهی در اصطلاح، یکی از صفات فعلیه است که به دو قسم تکوینی و تشریعی تقسیم می شود. اذن تشریعی مربوط به اعمال اختیاری، و به این معنا است که خداوند، از نظر شرعی، انجام دادن عملی را اجازه دهد که نتیجه اش حرام نبودن آن عمل است. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۱۷؛ عبده، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ۸۰) چنان که از این تعریف برمی آید این مفهوم نیز نمی تواند ملاک درستی برای تشخیص بدعت باشد چرا که تبیین اذن الهی کار آسانی نبوده و در بسیاری از موارد علما و فقهای مذاهب گوناگون، حکمی را حلال یا حرام دانسته اند که در شریعت مطابق اذن الهی نیست.

چهارمین مفهوم برای بدعت، محدثات است، که بعضی از مفسران هرچه پس از سه قرن اول رخ داده را بدعت می شمرند. این تعریف از بدعت را نه تنها هیچ منطقی نمی پذیرد بلکه نوعی جمود فکری در آن وجود دارد که نقش مهمی در پیدایش جریانات تکفیری و سلفی داشته است. اما باید گفت که پیامبر اکرم (ص) حدوث را به گونه دیگری تعریف نموده اند. از مکحول نقل شده که گفت امام علی (ع) به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: یا رسول الله «احداث» چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: هر چیزی که مخالف قرآن و مخالف سنت من باشد زمانی که عمل کردند به رأی در دین، ولی جز دین نیست. قطعاً دین امر و نهی خداوند تبارک و تعالی است و نوآوران در دین هلاک خواهند شد. قال النبی (ص) «تعمل هذه الأمة برهة بكتاب الله، ثم تعمل بسنة رسول الله، ثم تعمل برهة بعد ذلك بالرأى، فاذا عملوا بالرأى فقد ضلوا». (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۳۵)

در نتیجه وهابیت در عصر حاضر خود دچار بدعت در مفهوم بدعت شده است به این صورت که که آنها در تعریف بدعت می نویسند: «أن البدعة و هي ما حدثت بعد القرون الثلاثة مذمومة مطلقاً» (خراشی: ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۷) «بدعت هر آن چیزی است که بعد از سه قرن اول، یعنی قرن صحابه، قرن تابعین و قرن اتباع تابعین، حادث شده است که مطلقاً مذموم است». و این خود نوعی بدعت در تعریف بدعت است زیرا کسی که قائل به این قول است هیچ دلیلی از کتاب و سنت بیان نکرده است و در واقع خود مرتکب بدعت شده است.

واضح است که این‌طور دین‌داری به نظر هیچ عالم دینی صحیح نیست. علمای شیعه و تمام فرق دیگر اهل سنت با این جمودها و زیاده‌روی‌ها مخالفت کرده و به نقد آن‌ها پرداخته‌اند.

مخالفت با قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) پنجمین مفهوم برای بدعت، است. برای تبیین این مفهوم، باید مشخص کنیم منظور از سنت در گفته‌های مفسران چیست؟ آیا سنت از معنای واحدی بین مفسران برخوردار است یا هرکدام با توجه به مذاهبشان تعریف متفاوتی از این موضوع دارند؟ در اصطلاح دینی، سنت به قول، فعل و تقریر معصوم گفته می‌شود. این امر در مورد پیامبر، مورد اتفاق مسلمانان است. شیعیان نیز گفتار، رفتار و تقریر سایر معصومان را نیز سنت به شمار آورده‌اند (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴-۶۵)، به این معنا که بر اساس دیدگاه شیعه اگر رسول خدا (ص) و امامان معصوم مطلبی را فرموده و یا عمل کردند و یا دیگری انجام داد و معصومین آن را تأیید کردند، و یا دست کم آن را رد نکرده باشند، به آن سنت گفته می‌شود.

سنت صحابه به معنای قول، فعل و تقریر هریک از صحابه پیامبر است. برخی از عالمان اهل سنت، معتقدند قول، فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید. برخلاف امامیه که سنت صحابه غیر معصوم را معتبر نمی‌دانند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۵۲-۴۳۳) راه‌هایی که ما را به سنت می‌رساند، دو گونه است: قطعی و غیر قطعی. راه‌های قطعی، به آن روش‌هایی گفته می‌شود که به‌صورت قطعی نمایانگر دیدگاه معصوم است. مهم‌ترین راه‌های قطعی که برای دستیابی به سنت شمرده‌اند عبارت است از: خبر متواتر؛ خبر غیرمتواتر همراه با قراین و شواهدی که موجب قطع به صدور آن از معصوم (ع) شود (خبر موثوق الصدور)؛ اجماع؛ بنای عقلاء؛ سیره متشرعه و ارتکاز و فهم اولیه متشرعه که کاشف از سنت معصوم باشد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۹۳ و ۲۰۱)

راه‌های غیرقطعی، تنها راه غیر قطعی که به سبب وجود دلایل قطعی بر حجیت آن از سوی همه فقها و اصولیون متأخر و بسیاری از قدما پذیرفته شده، خبر واحدی است که راوی آن مورد وثوق و اطمینان باشد. با توجه به تعریف دقیق سنت، شاید بتوان مفهوم «مخالفت با قرآن و سنت» را از اصلی‌ترین و مهم‌ترین تعریف برای بدعت دانست.

۴- ریشه دیدگاه‌های متفاوت پیرامون بدعت

تفسیرهای متعدد مفسران، ناشی از مواردی نظیر: تقسیم‌بندیهای بدعت و فرق نگذاشتن موضوع بدعت با مفاهیمی مانند: نوآوری، سنت، تشریع و اختراع است که در این بخش به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۴- تقسیم بندی بدعت

تعدادی از علمای اهل سنت بدعت را به دوگونه حسنه و سیئه تقسیم کرده‌اند؛ اساس این تقسیم‌بندی از گفتار خلیفه دوم است. بخاری نقل می‌کند که: عبدالرحمن بن عبدالقاری می‌گوید: من با عمر بن خطاب در شبی از شب‌های ماه رمضان، وارد مسجد شدم. دیدم مردم به صورت پراکنده مشغول نماز تراویح

هستند، درحالی که عده‌ای فرادا و گروهی به جماعت نماز می‌خوانند، عمر گفت: ای کاش می‌توانستم این‌ها را پشت سر یک قاری، گرد آورم، از این جهت ابی بن کعب را برای این کار انتخاب کرد. شب بعد که به مسجد آمد، دید همه پشت سر یک نفر اقتدا کرده‌اند، در این هنگام کسی گفت: این بدعت است، عمر در پاسخ گفت: «این بدعت نیکویی است». (بخاری، ج ۲، ص ۲۵۲)

بیشتر مفسران اهل تسنن، نظرشان این است که بدعت دو قسم است و در واقع با این اقدام، باب توجیه را برای هر اقدامی باز کرده‌اند، قرطبی در این زمینه می‌نویسد: بدعت صادره از مخلوق است که دو حالت دارد یکی اینکه دارای اصل شرعی، است یا دارای اصل شرعی، نیست. اگر دارای اصل شرعی است پس این بدعت از زمره اعمالی است که الله تعالی به آن دعوت کرده و رسولش را به آن مخصوص گردانده است و جزو امور ممدوح قرار دارد. اگر قبلاً مثالی برای آن نباشد مثلاً جوانمردی و سخاوت و انجام عمل معروف- نیک شرعی- پس انجام این فعل نیز تحت حکم پسندیده شرعی است هرچند که فاعل آن اولین در این عمل نباشد و موید این کلام گفتار حضرت عمر است که فرمود: «نعم البدعة هذه». زیرا از افعال خیر است و در حیز مدح قرار دارد و این عمل (قیام رمضان) را هر چند که رسول الله (ص) انجام داده‌اند ولی آن را ترک کرده و برآن مداومت نورزیدند و مردم را بر آن جمع نکرده‌اند پس مداومت حضرت عمر و جمع کردن مردم بر آن و دعوت به آن، بدعت است ولی بدعتی ستوده شده و ممدوح است. اما اگر بدعت بر خلاف اوامر الله و رسولش باشد پس در حیز نکوهش است. خطابی و غیر ایشان در همین معنا بیان داشته‌اند. قرطبی ادامه می‌دهد: من گویم که این معنای فرمایش رسول الله (ص) است که فرمودند: شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ. منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۶)

در مقابل این تقسیم‌بندی برخی از علما معتقدند: «ادّعی نیکو بودن بعضی از بدعت‌ها به معنای مّتهم کردن دین به نقص و کامل نبودن است و اعتقاد به بدعت نیکو، دین را فاسد می‌کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می‌کند که دین را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند. در نتیجه، هرکس هرچه را که بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می‌دهد و در آن هنگام هوای نفس مردم، عقل‌ها و ذوق‌های آنان در امور شرعی حاکم می‌شود و این برای گمراهی آشکار و گناه مردم کافی است». (طیسی، ۱۳۸۵، ۸۶)

ابواسحاق شاطبی می‌گوید: «هر بدعتی گمراهی است، مطلق و عام است و البته استثنایی هم در آن وارد نشده (شاطبی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱) از نظر ابن رجب حنبلی: «کل بدعة ضلالة» شامل همه اقسام بدعت می‌شود و استثنایی هم ندارد ابن حنبلی، ۱۴۲۲، ص ۲۵۲ کحلانی نیز می‌نویسد: «با توجه به جمله عمر در «نعم البدعة»، باید گفت: در بدعت هیچ چیز قابل مدح نیست، چون همه بدعت گمراهی است. (کحلانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۰)

۲-۴- تفاوتها

فرق نهادن بین مفاهیمی همچون اختراع، نوآوری و سنت با بدعت یکی دیگر از ریشه‌های این تفاسیر متعدد است. برای اینکه مرز و محدوده بدعت مشخص گردد، باید تفاوت مفهومی بدعت با یک‌سری از مفاهیم مانند: اختراع، نوآوری و سنت مشخص و روشن گردد.

۱-۲-۴- تفاوت ابداع با اختراع

فرق میان ابداع و اختراع، این است که ابداع انجام دادن کاری است که بی سابقه است و اختراع انجام دادن کاری است که تاکنون سببی برای آن یافت نشده است. اختراع، کار خدا است، زیرا به کاری اختراع گفته می‌شود که کسی قادر بر انجام آن نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۲۰۷) خدای سبحان نه تنها مالک که خالق است و نه تنها خالق بلکه بدیع است و فرق خالق با بدیع (به معنای مبدع) آن است که اگر کسی مواد محقق شده در خارج را جمع‌آوری کرده، به آن‌ها صورت دهد، او خالق است، اما فاطر و بدیع نیست. ممکن است کسی ماده را خود بیافریند، لیکن در آفرینش صورت آن مبتکر نباشد و بر اساس تقلید از الگویی خاص به آن صورت دهد؛ مانند شاعری که حروف کلمات و نیز کلمات جمله‌ها را خود می‌آفریند، اما شعر را به سبک سروده‌های پیشینیان می‌سراید. او خالق شعر هست، لیکن بدیع نیست؛ زیرا در سبک شعر از دیگران تقلید کرده است. خدای سبحان هم خالق و هم بدیع و نوآور است؛ به این معنا که هم مواد خام اشیاء را آفریده، هم صورتهایی که به آن‌ها داده ابتکاری و نوظهور است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۸)

۲-۲-۴- تفاوت بدعت با نوآوری

طی نیم قرن اخیر تحریف‌های فراوانی در برخی الفاظ و اصطلاحات و از جمله در معنای نوآوری صورت گرفته است و در این باره، گروهی با مغالطه و خلط معانی کوشیده‌اند افکار غلط خود را در پوشش الفاظی چون نوآوری ترویج دهند، لذا باید حوزه‌هایی که در آن‌ها نوآوری صورت گرفته است مورد بررسی قرار دهیم.

الف- نوآوری در صنعت و ابزارهای زندگی:

ابزارها و اختراعات جدید زندگی را برای بشر آسان‌تر می‌کنند، در قرآن هم استفاده از آن‌ها ممنوع نشده، بلکه خداوند کسانی را که در بهره‌وری از نعمت‌های خود محدودیت ایجاد می‌کنند می‌نکوهد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف/ ۳۲) «بگو چه کسی زیورهای که خدا برای بندگان خود پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟»

ب- نوآوری در رفتار: برخی رفتارها در زندگی نقش ابزار را ایفا می‌کنند و از این روی، خودبه‌خود، بار ارزشی منفی یا مثبت ندارند و بلکه مطلوب نیز می‌باشند. از این نظر، دگرگونی و نوآوری در این رفتارها

مطلوب است و بار منفی ندارد؛ مانند نوآوری در زبان، لهجه و ادبیات و پدیدآوردن اصطلاحات جدید. اما گونه دیگری از رفتارها می‌تواند بالعرض و با عنوان ثانوی بار ارزشی منفی نیز داشته باشند؛ مانند آداب و رسوم و پوشش که برخی از دگرگونی‌ها و نوآوری‌ها در حوزه آن‌ها عنوان دنباله‌روی از دشمنان اسلام به خود می‌گیرد و وام‌گیری از شعائر کفر به شمار می‌آید. بر این اساس، جامعه باید از این گونه نوآوری که استقلال آن را تهدید می‌کند و همرنگ کفار می‌سازد بپرهیزد و بر حفظ آداب، رسوم، پوشش و لباسی که نشانه هویت ملی آن است پای فشرده. همچنین این گونه رفتار می‌تواند بالعرض بار ارزشی مثبت داشته، نوآوری در آن با حفظ ارزش مثبت آن مطلوب و ارزشمند باشد.

ج- نوآوری در علوم اسلامی: این گونه نوآوری، محور بحث این تحقیق است و به همین دلیل باید مفهوم آن روشن‌تر شود. از واژه «نوآوری» و معادل‌های عربی آن نظیر «ابتداع» و «بدعت» دو گونه سوء استفاده شده است. گونه اول مربوط به کسانی است که گرایش‌های متحجرانه و متصلبانه دارند و هر نوع فکر و رفتاری را که در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) اصحاب و تابعین وجود نداشته بدعت و خلاف شرع می‌دانند. سلفی‌ها و وهابی‌ها که نمونه برجسته این دسته‌اند با استناد به نکوهش بدعت در سخنان رسول خدا (ص) (که البته ناظر به بدعت‌های حرامی است که پس از آن حضرت رخ داده‌اند و گرنه در زمان آن حضرت زمینه و مجالی برای بدعت‌گذاری وجود نداشته است) بسیاری از عقاید، افکار، مراسم، آداب و احکام رایج بین شیعیان را بدعت و حرام می‌دانند. آنان با تحریم توسل، زیارت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) و امامان معصوم (همه‌ی‌عالم‌اسلام)، برگزاری جشن میلاد آن حضرات و هر کاری که در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) سابقه نداشته است و نیز با تکفیر کسانی که به این امور می‌پردازند، به مقابله و مخالفت با اکثر مسلمانان از جمله شیعیان می‌پردازند. برخی از این کج‌اندیشان، که هیچ گونه نوآوری‌ای را بر نمی‌تابند و البته گاه بین شیعیان نیز به چشم می‌خورند، استفاده از وسایل نقلیه جدید، مانند اتومبیل، قطار و هواپیما را حرام و بدعت می‌دانند و معتقدند مانند صدر اسلام باید در مسافرت‌ها از شتر استفاده کرد. در برابر گروه اول، که نوآوری را به کلی ممنوع و حرام می‌دانند، برخی با سوء استفاده از ستایش نوآوری در کلمات بزرگان و تحولات چشمگیری که در زندگی و عرصه علوم و از جمله علوم اسلامی در پرتو نوآوری‌ها پدید آمده، هرگونه نوآوری را مطلوب و مفید می‌شمارند. اگر به تاریخ تشیع و تحولات شگرفی که در بستر زمان از جمله در فقه شیعی پدید آمده نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که گسترش و تحول در فقه، برخاسته از نوآوری‌ها و ابتکارهای فقهای بزرگی چون شیخ مفید، شیخ طوسی و به‌ویژه شیخ انصاری است و این نوآوری‌ها در هر عصری نقطه عطفی در جهش و تحول فقه شده و همگان به آن نوآوری‌ها و رشدی که به مدد آن‌ها در فقه و دیگر علوم اسلامی پدید آمده می‌بالند و افتخار می‌کنند. طبیعی است که این دگرگونی‌ها و نوآوری‌ها در چارچوب کتاب، سنت، اصول و قواعد

ثابت صورت می‌گیرد، اما برخی بدون توجه به این نکته اساسی، هرگونه نوآوری را به‌طور مطلق مطلوب و ارزشمند می‌دانند. این گروه، به‌ویژه طی دو دهه اخیر، در نوشته‌های خود بارها معنای مطلوبی از لفظ بدعت ارائه داده‌اند تا از این رهگذار بار منفی آن از میان برود و بدعت به معنای مطلوب نقل و انصراف یابد. تکرار و اصرار بر چنین کاربردی از آن روست که دگرگونی‌های زبانی و معنایی و نقل لغت از معنایی به معنای دیگر به‌صورت دفعی رخ نمی‌دهد، بلکه به تدریج و در گذر زمان و با کثرت استعمال شکل می‌گیرد. طبیعی است وقتی لفظ بدعت در معنایی مطلوب و با بار ارزشی مثبت به کار رود، از بار منفی بدعت که در ادبیات دینی درباره بدعت‌گذاری‌های حرام نمود می‌یابد، می‌کاهد و مقاومت در برابر چنین بدعت‌گذاری‌هایی را که اساس دین و شریعت را تهدید می‌کند، از بین می‌برد، و در این گذر، نه فقط نوآوری نامطلوب و بدعت به معنای تغییر در آموزه‌های دین و پیرایه بستن به آن‌ها، ممنوع و حرام تلقی نمی‌شود، بلکه کاری مثبت و خدمت به دین به شمار می‌آید. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲۷۴-۲۷۵)

البته شاید بتوان تقسیم دوگانه دیگری نیز بر نوآوری داشت: نوآوری مستند به کتاب و سنت و عقل؛ و نوآوری غیرمستند، بدون پشتوانه قرآن و سنت و عقل.

شهید مطهری هم در تفسیر بدعت و نوآوری می‌گوید: «در دین نوآوری غلط است، بدعت است و حرام. بلکه، نو استنباط کردن درست است که آن نوآوری نیست. اخباریین اجتهاد را خیال می‌کنند نوآوری است، می‌گویند اجتهادها همه بدعت است. اشتباه می‌کنند. اجتهاد یعنی حسن استنباط. ممکن است مجتهدی مطلبی را از نو استنباط کند که قبلاً خود او با دیگران جور دیگر استنباط می‌کرده‌اند. این، مسئله استنباط است نه آو ندگی. امروز، مطلق نوآوری را «بدعت» می‌نامند و از بدعت حمایت می‌کنند و مثلاً می‌گویند فلان کس بدعت آور است. ولی ما نباید اشتباه کنیم. اصلاً این اصطلاح غلط است. در میان ما از قدیم «بدعت» یعنی نوآوری در دین، «ادخال فی الدین ما لیس فی الدین». نباید چیز دیگر را «بدعت» بنامیم، بعد کم کم بگویم پس بدعت اشکالی ندارد. اگر امروز نوآوری را «بدعت» می‌گویند، این بدعت اگر در مسائل هنری، شعری، فلسفی یا علمی است نه فقط عیب نیست بلکه کمال است ولی در دین، آهم به معنی آوردن نه به معنی اجتهاد، یعنی چیزی را که در دین نیست از خود جعل کردن، در حد بزرگترین گناهان است. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ۱۰۲)

۳-۲-۴- تفاوت سنت با بدعت

بدعت در نظر مفسران دارای تقابل با سنت است به‌طوری که علامه طبرسی می‌فرماید: «بدعت ایجاد کاریست بر خلاف سنت.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ۲۴۷) «سنت» به معنای روش مطلوب و خداپسند و کاری که در دین مطلوب قلمداد شده است، خواه واجب باشد و خواه مستحب. در این اصطلاح، سنت در برابر بدعت قرار می‌گیرد؛ زیرا سنت در این معنا، کاری مطلوب و پسندیده است

که در شرع پایه‌گذاری شده است، و در برابر آن، بدعت کاری است که در شرع و دین پیشینه ندارد و بدعت‌گذار از پیش خود آن را به دین نسبت می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲۸۳)

تقابل معنایی بدعت و سنت، در شماری از احادیث مشهور نبوی نیز تکرار گشته، و این نظریه را قابل تکیه می‌سازد که بدعت به‌عنوان مفهوم مقابل سنت از عصر نبوی پای گرفته است. روزی از امیرالمومنین درباره بدعت و سنت سوال شد، ایشان فرمودند: سنت، همان سنت رسول خدا است و بدعت نیز چیزی است که مخالف با آن باشد. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۲۱۱) یا در جای دیگر از ایشان نقل شده که: اهل سنت کسانی هستند که به آنچه خدا و رسول او بر ایشان سنت قرار داده‌اند چنگ می‌زنند، اگرچه این افراد اندک باشند و اهل بدعت آنانند که با فرمان خدای تعالی و کتاب پیامبرش مخالفت ورزیده و به رأی خود و بر طبق هواهای نفسانی خود عمل می‌کنند، گرچه این افراد زیاد باشند. (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ۱۸۴)

واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. امام علی علیه السلام فرموده است: «أَمَّا النَّاسُ رَجُلَانِ مُتَّبِعٌ شَرْعَةٍ وَ مُبْتَدِعٌ بِدْعَةٍ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) «افراد دو گونه‌اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت‌گذار در دین» و در جای دیگر فرموده است: «مَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةٍ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵) «هیچ بدعتی حادث نشد مگر این که به سبب آن سنتی ترک گردید.»

۴-۲-۴- تفاوت «بدعت» و «تشریع»

عده‌ای از فقها و اصولیان، بدعت و تشریع را متخالف با یکدیگر می‌دانند. مرحوم نائینی در این زمینه می‌نویسد:

«فرق بین تشریع و بدعت در این است که تشریع عبارت است از عملی که شارع آن را اراده نکرده است و بدعت عبارت است از عملی که شارع اراده کرده است، عدم آن را؛ بنابراین موضوع تشریع [همان عملی که به وسیله آن تشریع صورت می‌گیرد] حرمت ذاتی ندارد. آنچه که حرام است، خود تشریع است که قابل رفع با ادله تسامح است. به خلاف بدعت، زیرا بدعت، مانند شراب خوردن حرمت ذاتی دارد (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۸)

از این سخن مرحوم نائینی چنین استنباط می‌شود که بدعت و تشریع دو لفظ متباین هستند و هیچ مصداق مشترکی ندارند؛ زیرا موضوع تشریع با قطع نظر از تشریع آن، حرمتی ندارد و حرمتش از ناحیه تشریع آمده است مثل خواندن نماز نافله نه تنها حرمتی ندارد بلکه مستحب نیز هست، اما همین عمل را اگر با یک خصوصیتی بخواند مثل اینکه در زمان یا مکان خاصی به جا آورد، با اعتقاد به مشروعیت این خصوصیات، بدون هیچ دلیل شرعی، این عمل تشریع حرام است. اما موضوع بدعت با قطع نظر

از بدعت، حرمت ذاتی دارد. مثلاً خواندن نماز مستحبی با جماعت، حرام است. حالا اگر کسی نماز مستحبی را با جماعت بخواند با اعتقاد به مشروعیت این عمل، بدعت و حرام خواهد بود.

اما آنچه که از روایات و متون دینی استفاده می‌شود تفاوت بین بدعت و تشریع، در این است که در صدق عنوان بدعت، دعوت مردم به عمل به بدعت، وجود دارد. اما در تشریع، چنین شرطی وجود ندارد. لکن تفاوتی را که محقق نائینی، بین بدعت و تشریع گذارده و حرمت بدعت را ذاتی و تشریع را غیر ذاتی قلمداد کرده، بی‌مدرک است؛ زیرا با تتبعی که انجام شد، روایتی دال بر این مطلب یافت نشد و خود ایشان هم، دلیلی ارائه نکرده است.

۵- نتایج دیدگاههای متعدد پیرامون بدعت

تفاسیر متعدد مفسران، نتایج و عواقب زیادی را به همراه داشته است که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۵- شکل‌گیری اندیشه‌های سلفی و تکفیری

یکی از مهم‌ترین نتایج، از تفاسیر متعدد از مقوله بدعت، ایجاد جریانات سلفی و تکفیری در جوامع اسلامی است.

«سلف» در لغت، به معنای پیشین است. «سلف» در لغت، به معنای پیشین است. سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد؛ پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند. (ابن فارس، ج ۳، ص ۹۵)

معنای اصطلاحی «سلف» از دید نظریه‌پردازان سلفیه به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است؛ مثلاً ابن تیمیه معتقد است سلف کسانی هستند که در سه قرن بهتر اسلام زندگی می‌کردند و تمام فضایل را داشتند و برای حل هر مشکلی از دیگران شایسته‌ترند که شامل صحابه، تابعان، و تابعان تابعان می‌شوند. (ابن تیمیه، ج ۴، ص ۹۶) مهم‌ترین دلیل سلفیه برای مشروعیت سلف، حدیث «خیره» است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلوئهم، ثم الذین یلوئهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یحینه و یحینه شهادة؟» (بخاری، ج ۵۱، ص ۳؛ احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۱۹۹-۲۰۰) «بهترین مردم، مردمان قرن من هستند. سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی می‌آیند. پس از ایشان مردمانی می‌آیند که گواهی هر یک سوگندشان، و سوگند هر کدام، گواهی‌شان را نقض می‌کند»

سلفیان با تکیه بر این حدیث، سه قرن نخستین اسلام را بهترین قرون اسلام می‌شمارند و به همین سبب برای کسانی که در این سه قرن زندگی کرده‌اند، مرجعیت در ابعاد مختلف قائل‌اند. (علیزاده موسوی، ص ۳۲) «سلفیه» پدیده‌ای است ناخواسته و نوساخته که انحصارطلبانه، مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمرد. این در حالی است که باید دید چگونه برساختن مذهبی به نام سلفیه و تکفیر همه

دیگر مذاهب، بدعتی است که با ادعای پیروی از سلف سازگاری ندارد. (بوطی، ۱۳۵۷، ص ۱۶)

جریانات سلفی به دو صورت خود را نشان می دهد؛ گونه نظری یا اعتدالی و گونه عملیاتی یا افراطی. بخش نظری و اعتدالی این جریانات، همه چیز را - جز مواردی که در دوران صدر اسلام شکل گرفته - بدعت دانسته و این افراد را نیز بدعتگذار می داند. بخش افراطی و عملیاتی این جریانات که بیشتر به گروههای تکفیری معروف هستند نیز با همان اعتقادات، تمام این بدعت گذاران را واجب القتل می داند. (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۴، ص ۱۴)

در حقیقت می شود این گونه گفت که این جریانات غیر دینی در شاخه نظری و اعتدالی آن، نامش «سلفی» و در شاخه افراطی و عملیاتی آن نامش «تکفیر» است. یا به عبارتی این اندیشه ها در آغاز نامش سلفی و در ادامه به تکفیری منجر خواهد شد.

سلفیان در نظریه پردازی خود با برشمردن تفوقی که در صدر اسلام بود؛ آن دوران را دوره طلایی اسلام دانسته و خواستار بازگشت به آن دوران شده اند و در نظریه پردازی این بازگشت از شیوه های اعتدالی تا افراطی مشاهده می شود. بیشتر نظریه هایی که این گروه ارائه داده است؛ بازگشت به دوران صدر اسلام است و به همین دلیل به ایشان سلفی می گویند؛ آنها پیاده کردن شیوه زندگی پیامبر اسلام و سلوک صحابه را به منزله راهکار ارائه می دهند. بیشترین مشکل به آنجایی باز می گردد که در شکل افراطی در ظاهر امور نیز خواهان بازگشت هستند و با مظاهر تمدنی مخالفند و این شکل افسارگسیخته نظریه پردازی سلفی گرایانه است.

شاخه عملیاتی اندیشه سلفیان، همان گروههای تکفیری هستند. آنان معتقدند؛ اسلام از اصل خود منحرف شده است و اعتقادات مسلمانان اعم از شیعه و سنی کافران و شرک آمیز است و باید اسلام خالص و بدون بدعت و شرک شکل بگیرد. آنها خود را تابع چنین اسلامی می دانند و جهاد می کنند؛ دست به سلاح و اقدامات خشن و حرکات تروریستی می زنند تا به هر وسیله ای ولوجنایت همه جهان اسلام را با خود همراه کنند تا اندیشه آنها را بپذیرند و از همین رو به آنها گروههای تکفیری می گویند.

گروههای داعش در جهان اسلام، جبهه النصره در سوریه، جندالاسلام در ایران، طالبان در افغانستان، صحابه در پاکستان، القاعده در کشورهای اسلامی. عربی، بوکوحرام در نیجریه، الشبابتدر سومالی، ابوسیف در فیلیپین و... گروههای تکفیری هستند. (پور حسن، ۱۳۹۵، ص ۳۸)

۲-۵- متهم نمودن فرق و مذاهب به بدعت

یکی دیگر از نتایج تفاسیر متعدد مفسران در باب «بدعت»، متهم نمودن فرقه ها و مذاهب مختلف اسلامی به بدعتگذاری است.

حنابله، وهابیه، اصحاب حدیث، متکلمان، اشاعره، معتزله، اهل سنت و امامیه، هر کدام با دلایل متعدد،

یکدیگر را به بدعتگذاری متهم نموده‌اند.

در میان فرق، حنبله- و به دنبال آنان وهابیه (گلدزهر، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۷) بیش از همه از اتهام بدعت برای نامشروع قلمداد کردن باورها و آیین‌های دیگر فرقه‌ها استفاده کرده‌اند. اینان با این مبنا که باید از سلف صالح، یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرن ۳-۱ ق پیروی کرد، با هر امر تازه‌ای به ستیزه برمی‌خاستند. این تیمیه از سردمداران این جریان فکری است. از نظر او همگی متکلمان اعم از شیعه، معتزله، جهمیه، اشاعره و خوارج بدعت‌گذارند و همه فلاسفه از جمله فارابی و ابن سینا نیز در دام بدعت گرفتار آمده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶۳، ج ۵، ص ۳۷۳؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۹؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ص ۳۶۰؛ امینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۸) او حتی از برگزاری جشن‌های دینی نیز انتقاد می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۸۱؛ عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰) گرایش کهنه اصحاب حدیث هرگونه پرسش و تفکر را در دین بدعت می‌دانست و علم کلام و فلسفه را نامشروع قلمداد می‌کرد. (ملاحی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۷۲-۷۶، سبکی، ج ۱، ص ۱۲۷، بغوی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۷)

بر این مبنا، قرطبی ترجمه کتاب‌های یونانی و آوردن فرهنگ فلسفی را در میان مسلمانان بدعت می‌خواند و مأمون را که سرمنشأ این کار بود، بدعت‌گذار می‌داند (قرطبی، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۳۳۳) پاسخ متکلمان در برابر اصحاب حدیث این بود که بدعت کار ما نیست، بلکه کار خود شماست! (اشعری، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۸۷-۸۸) متکلمان به نوبه خود فیلسوفان را بدعت‌گذار می‌دانند و ابن رشد چنین پاسخ می‌دهد که اشاعره، معتزله، باطنیه و حشویه همگی سخت گرفتار تأویلات بدعت آمیزند. (اشعری، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۸۷-۸۸)

اشاعره همه فرقه‌های جز خود - از جمله جبریه، معتزله، شیعه و باطنیه - را اهل بدعت می‌دانند. (ملطی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵؛ ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳؛ یافعی، ۱۹۱۰، ص ۹۹؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸-۱۹)

معتزله این اتهام را درمورد مرجئه و اشاعره صادق می‌دانند. (ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳، ص ۱۰۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۹) اهل سنت همه فرقه‌های جز خود را اهل بدعت می‌شمرند. (شاذان، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۴؛ کراجکی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۵۰) امامیه نیز به نوبه خود اهل سنت، غلات، معتزله، خوارج و صوفیه را اهل بدعت می‌دانند. (ابن بابویه، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۰؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۴؛ علامه حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۱) آنان همچنین کارهای برخی از خلفا را بدعت قلمداد کرده‌اند. (کوفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵)

نتیجه‌گیری

مفسران همواره در طول تاریخ در ارائه مفهوم صحیح و دقیق با تعیین جزئیات و تعریف جامع و مانع از

بدعت، ناتوان بوده‌اند، چرا که گرایش‌های سیاسی، مذهبی و فرقه‌ای خود را در تعریف بدعت دخالت داده‌اند. اما باید گفت نظرات مفسران به چند دسته تقسیم شده‌اند:

دسته اول مفسران؛ کسانی هستند که در تلاش بوده‌اند بدعت را بیشتر بر پایه مطالب علمی تعریف کنند و مسائل مذهبی را در آن دخالت ندهند، اما چند ایراد بر آنان وارد است: اول اینکه این تعاریف کلی و جزئیات آن به صورت دقیق بیان نشده است و ثانیاً این تعاریف نتوانسته معیار واحدی را برای مخاطب در موضوع بدعت روشن نماید. نظریاتی همچون: امرنوظهور، پدیده غیر دینی و تشریع، از این دست مفاهیم هستند.

دسته دوم مفسران؛ نه تنها با این موضوع به صورت علمی برخورد نکرده بلکه رفتار این دسته از مفسران در این موضوع بیشتر همراه با تعصب و آمیزه‌ای از انگیزه‌های مذهبی بوده است. آنان با ارائه مفاهیم تفرقه آمیز مذهبی بین امامیه و اهل تسنن، زمینه را برای سوء استفاده و شکل‌گیری جریان‌های سلفی و تکفیری هموار کرده‌اند. هر چند باید گفت این موضوع بیشتر متوجه مفسران اهل تسنن است تا امامیه، چرا که گروه‌های سلفی و تکفیری ریشه در جوامع اهل تسنن داشته و به استناد نظرات آنان دست به چنین اقداماتی زده‌اند.

از خطرناک‌ترین نظریات این دسته از مفسران در مفهوم بدعت، نظریه «حدوث» است که بر مبنای آن؛ «بدعت هر آن چیزی است که بعد از سه قرن اول، یعنی قرن صحابه، قرن تابعین و قرن اتباع تابعین، حادث شده است.»

این نظریه که بر پایه جهل، نداشتن نگاه و فهم نو از معارف اسلامی، عقل‌گریزی، خرد ستیزی و انحصار فهم دین در میان خود بناگشته، ضربات فراوانی را بر پیکره مسلمانان وارد کرده است. جریان سلفی و تکفیری با طرح مفهوم بدعت در دین و تسری آن به بسیاری از اعتقادات مسلمانان، زمینه تعارضات فکری را با دیگر مذاهب به وجود آورده‌اند و بر همین اساس استنادات ظاهرپینانه‌ای از قرآن و حدیث برای خود برپا نموده‌اند.

تفاسیر متفاوت، غیردقیق و شفاف از موضوع بدعت، باعث اتهام زنی فرق و مذاهب مختلف به یکدیگر نیز شده است، تا جایی که «حنابله» بیشتر فرق را؛ «اصحاب حدیث»، متکلمان را؛ «متکلمان» فلاسفه را؛ «اشاعره»، جبریه، معتزله، شیعه و باطنیه را؛ «معتزله» مرجئه و اشاعره را؛ «اهل سنت» همه فرقه‌های جز خود را؛ و «امامیه» نیز، اهل سنت، غلات، معتزله، خوارج و صوفیه را اهل بدعت می‌دانند. پیشنهادها

۱- تبیین حقیقی موضوع بدعت بین مفسران با استفاده از مبانی مشترک بین فرق اسلامی

۲- تبیین و ترویج درست گفتمان عقلانی بدعت

- ۳- دیپلماسی سیاسی و تنش زدایی بین کشورهای اسلامی با مبانی مشترک وحدت اسلامی
- ۴- همگرایی و وحدت بین مذاهب مختلف اسلامی
- ۵- تقویت جریان‌های فکری سیاسی معتدل در جهان اسلام در مقابل جریان‌ات افراطی

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق
- ابن تیمیه، احمد، مجموعه التفسیر، به کوشش عبدالصمد شرف‌الدین، بمبئی، ۱۳۷۴ ق/ ۱۹۵۴ م.
- ابن تیمیه، احمد، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
- ابن تیمیه، احمد، «العقیده الحمویة الکبری»، ج ۱، مجموعه الرسائل الکبری، بیروت، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م.
- ابن تیمیه، احمد، موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
- ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، به کوشش ناصر ابن عبدالکریم عقل، ریاض، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م
- ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی ابن احمد بن سعید، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، بیروت، دارالافاق الجدیده، ۱۹۸۰ م
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، آل علی، ۱۳۸۲
- أبوالسعود؛ محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- اشعری، علی، «رسالة فی استحسان الخوض فی علم الکلام»، ج ۱، همراه اللمع، به کوشش ری مکاریتی، بیروت، ۱۹۵۲ م.
- الالبانی، محمد ناصرالدین، قاموس البدع مستخرج من کتب الامام العلامة، الدوحه قطر، دارالامام البخاری، بی تا
- ابن عساکر، علی، تبیین کذب المفتی، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م
- ابن بابویه، محمد، الاعتقادات، ج ۱، به کوشش عصام عبدالسید، قم، ۱۴۱۳ ق/ ۱۳۷۱ ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج ۳، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م
- بیاتی، جعفر، بدعت، معیارها و پیامدها، ترجمه شده توسط کاظم حاتمى طبری، تهران، انتشارات

موسسه مشعر، ۱۳۹۰

- باقری، جعفر، **البدعه**؛ ج ۱، تهران، نشر امیر، به سفارش مجمع عالمی اهل البيت، ۱۴۱۵ ق
- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، قاهره مصر، وزاره الاوقاف، ۱۴۱۰ ق
- بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق
- بغوی، حسین، **شرح السنة**، ج ۱، به کوشش شعب ارناؤوط و محمد زهیر شلویش، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- بوطی، سعید رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۵۷
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق
- پورحسن، ناصر و عبدالمجید سیفی، «تقابل نفوسلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام»، شیعه‌شناسی، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۴.
- پورحسن، ناصر، جریان شناسی گروههای تکفیری متحد داعش در اقصی نقاط جهان، پژوهشنامه رسانه بین الملل، سال اول، تابستان ۱۳۹۵
- جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، ج ۶، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۳
- جمعی از نویسندگان، **دانشنامه بزرگ اسلامی**، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «بدعت»، ج ۱۱، ص ۴۶۳۹
- حر عاملی، محمد، **رسالة الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة**، ج ۱، قم، ۱۴۰۸ ق
- حنبلی، محمد بن ابی یعلی الفراء البغدادی، **طبقات الحنابلہ**، ج ۲، الامانه العامه، ۱۴۱۹
- حنبلی، زین الدین عبدالرحمن بن احمد بن رجب، **جامع العلوم والحکم فی شرح خمسین حدیثا من جوامع الکلم**، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۲
- حلی، حسن، **منهاج الکرامه**، ج ۱، به کوشش عبدالرحیم مبارک، قم، ۱۳۷۹ ش
- خراشی، سلیمان بن صالح، **الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیه**، ج ۱، ۱۴۱۷
- عاملی، جعفر مرتضی، ج ۱، **المواسم و المراسم**، تهران، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه ۱۴۱۲ ق
- سبکی، علی، **السيف الصقيل**، ج ۱، قاهره، مکتبه زهران، بی تا
- سبجانی، جعفر، **البدعه؛ مفهومها حدها و آثارها و مواردھا**، قم، موسسه امام صادق، ۱۴۱۶ ق

- سبحانی، جعفر، آشنایی با عقاید وهابیان، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰
- شرف الدین موسوی، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، قم، انتشارات امام حسین، ۱۴۱۵ ق
- طباطبائی حکیم، محمد تقی، الاصول العامه فی الفقه المقارن، قم، مجم جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸
- طبسی، نجم الدین، نماز تراویح سنت یا بدعت، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- عرفانی، علی، رساله‌ای «بدعت و مرزهای آن در فقه اسلامی»، قم، جامعه المصطفی العالمیه
- عبده، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تالیف محمد رشید رضا منشی المنار، مصر، بی تا.
- غواجی، وهی سلیمان، بدعت و احکام آن، ترجمه‌ای از کتاب البدعه و احکامها، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۱
- غزالی، محمد، فضائح الباطنیة، ج ۱، به کوشش عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۴ م
- غروی النابینی، محمد حسین، رساله الصلاه فی المشکوک، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸
- فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب؛ تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل بن شاذان نیشابوری، علم الدین، الايضاح، ج ۱، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۱
- فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ج ۶، قم، ۱۳۷۸
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳
- قرطبی، محمد ابن وضاح، البدع و النهی عنها، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق
- کحلانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام فی شرح بلوغ المرام، ج ۲، شرکه مکتبه و مطبعه البابی

- الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۷۹
- کراجکی، محمد، **التعجب من اغلاط العامة في مسألة الامامة**، ج ۱، به کوشش فارس حسون کریم، قم، ۱۴۲۱ ق.
- کوفی، علی ابوالقاسم، **الاستغاثة**، ج ۱، نجف، ۱۳۶۸ ق
- گلدزیه، ایگناس، **العقيدة و الشريعة في الاسلام**، ج ۱، ترجمه محمدیوسف موسی و دیگران، قاهره، دارالکتب الحديثه، ۱۸۵۰ م
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **اوائيل المقالات في المذاهب والمختارات**، ج ۱، قم، المؤتمر العالمي، ۱۴۱۳ ق
- میبدی، احمد بن محمد، **كشف الاسرار و عده الابوار**، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱
- مصباح یزدی، **بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه**، قم، موسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲
- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۵
- متقی هندی، علی ابن حسام الدین، **کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال**، ج ۱۶، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳
- ملاحمی، محمود ابن محمد، **المعتمد في اصول الدين**، ج ۱، به کوشش مکدموت و مادلونگ، لندن، ۱۹۹۱ م.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲
- مغنیه، محمد جواد، **تفسير الكاشف**، ج ۲، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق
- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج ۱۶، قم، صدرا، ۱۳۷۶
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسير نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴
- ملطی، محمد، **التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع**، ج ۱، به کوشش محمد زاهد کوثری، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴
- وحید بهبهانی، محمد علی، **خیراتیہ**، ج ۱، به کوشش مهدی رجایی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ ق.
- یافعی، عبدالله، **مرهم العلل المعضلة**، به کوشش اد راس، کلکته، ۱۹۱۰ م.